

باسمه تعالی**۱..... مقدمه واجب****۱..... اقوال مقدمه واجب**

۱..... بررسی قول مرحوم آخوند: وجوب مطلق مقدمه

۲..... وجه سوم مرحوم آخوند: سقوط امر به مقدمه به صرف اتیان مقدمه

۲..... جواب نفی مرحوم آغا ضیاء: نقض به اجزاء مرکب

۲..... جواب حلی مرحوم آغا ضیاء: عدم سقوط داعویت امر به مقدمه نسبت به ایصال

۳..... خلاف ارتکاز بودن ادعای مرحوم آغا ضیاء

۴..... وجه چهارم مرحوم آخوند: تلازم بین شرطیت ایصال با اجتماع مثلین در ذی المقدمه

۴..... جواب از وجه چهارم: اندکاک وجوب غیری و نفسی و رد آن

۴..... جوابهای استاد از وجه چهارم مرحوم آخوند

۴..... جواب اول: عدم استحاله اجتماع مثلین در امور اعتباریه

۴..... جواب دوم: یک طرفه بودن ترشح وجوب

۵..... جواب مرحوم خوئی از وجه چهارم مرحوم آخوند: عنوان مشیر بودن قید ایصال

موضوع: بررسی ادله مرحوم آخوند / اقوال در مساله / مقدمه واجب**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مختار مرحوم آخوند در بحث وجب مقدمه واجب بود. ایشان در ضمن اقامه ادله بر مختار، به رد مرحوم صاحب فصول نیز پرداختند. در جلسه قبل دو وجه از وجوه مرحوم آخوند مطرح و مورد نقد و بررسی قرار گرفت. در این جلسه به بیان وجه سوم و چهارم ایشان پرداخته می شود.

مقدمه واجب**اقوال مقدمه واجب****بررسی قول مرحوم آخوند: وجوب مطلق مقدمه**

بحث در مورد مقدمه موصله بود. مرحوم آخوند ادله ای برای وجوب مطلق مقدمه اقامه کرده است و در ضمن آنها ادعای صاحب فصول را رد کرده است. وجه اول و دومی که مرحوم آخوند فرموده بود، تمام شد.

وجه سوم مرحوم آخوند: سقوط امر به مقدمه به صرف اتیان مقدمه

مرحوم آخوند می‌فرماید: اگر کسی مقدمه را انجام داد و نصب سلم کرد، قبل از ایصال به ذی المقدمه، احساس می‌کند که امر به مقدمه ساقط شده است. اگر ایصال قید واجب بود، باید منتظر بماند که ذی المقدمه محقق می‌شود یا نمی‌شود. بالوجدان انتظاری در کار نیست و احساس می‌کند که امر به مقدمه ساقط شده است. سقوط امر یا به امتثال است، مثلاً نماز را به قصد امر نماز بخواند و یا به عصیان است، مثلاً رد سلام که فوری است را اتیان نمی‌کند و امر به رد سلام ساقط می‌شود و یا این که سقوط امر به خاطر ارتفاع موضوع است، مثلاً میتی، امر به دفن داشت و آن میت را سیل برد در این صورت امر به دفن از بین می‌رود.

مرحوم آخوند می‌فرماید: سقوط امر در صورت اتیان مقدمه حالت منتظره ندارد و بالوجدان احساس می‌شود که امر ساقط شده است. این سقوط به خاطر ارتفاع موضوع نیست؛ زیرا مقدمه که موضوع است، توسط مکلف اتیان شده است. عصیانی هم که در کار نیست تا سقوط امر به مقدمه به خاطر عصیان باشد؛ پس سقوط امر، قبل از تحقق ذی المقدمه، باید به خاطر امتثال باشد؛ پس مطلق مقدمه واجب است. اگر مقدمه موصله واجب بود، نباید بگوییم امر به مقدمه ساقط است، در حالی که قطعاً امر به مقدمه ساقط است.

جواب نقضی مرحوم آغا ضیاء: نقض به اجزاء مرکب

مرحوم آغا ضیاء فرموده است: اگر مکلف بعضی از اجزاء مرکبی را اتیان کرد، امر به آن اجزاء ساقط شده است؛ اما امتثال رخ نداده است. در محل کلام نیز گفته می‌شود: هر چند که بعد از اتیان مقدمه، نیاز به اتیان ثانی مقدمه ندارد؛ اما امر هنوز ساقط نشده است.

جواب حلی مرحوم آغا ضیاء: عدم سقوط داعویت امر به مقدمه نسبت به ایصال

مرحوم آغا ضیاء در باب سقوط امر ادعا دارد که اصلاً امر ساقط نمی‌شود؛ بلکه در صورت اتیان، داعویت امر از بین می‌رود. امر کردن کار شارع است و از بین نمی‌رود. اگر عبد امتثال بکند، داعویت آن از بین می‌رود و الا داعویت از بین نمی‌رود. مثلاً در محل کلام وقتی نصب سلم محقق می‌شود، امر به نصب سلم ساقط نشده است؛ ولی داعویت آن از بین رفته است. پس مقدمه موصله واجب است؛ ولی یک قسمت آن (ذات مقدمه) داعویت ندارد و هنوز نسبت به ایصال، داعویت باقی است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۷.

شاهد این مطلب این است که اگر مقدمه زائل بشود، ملکف باید دوباره مقدمه را اتیان کند؛ لذا کشف می شود که امر به مقدمه ساقط نشده است و با از بین رفتن مقدمه، داعویت آن قسمت هم زنده می شود.^۱

خلاصه: مرحوم آخوند فرمود: قبل از ایصال، امر ساقط است؛ پس امر به مطلق مقدمه تعلق گرفته است. مرحوم آغا ضیاء فرمود داعویت آن قسمت ساقط است و نتیجه آن نیست که مطلق مقدمه واجب است.

خلاف ارتکاز بودن ادعای مرحوم آغا ضیاء

به نظر ما مطالب مرحوم آغا ضیاء خلاف ارتکاز است و ادعای مرحوم آخوند موافق ارتکاز است. بین نصب سلم و اتیان به بعضی از اجزاء مرکب فرق است. در نصب سلم تکلیف به مقدمه ساقط شده است؛ ولی در اجزاء هنوز امر باقی است. امر به کل باقی است و تا کل، اتیان نشود امر باقی است. با اتیان مقدمه، حالت انتظار وجود ندارد که ذی المقدمه اتیان بشود یا نشود.

این که مرحوم آغا ضیاء فرمود: امر به مقدمه ساقط نشده و شاهدش این است که اگر مقدمه زائل شد، دوباره باید اتیان شود، صحیح نیست؛ زیرا اگر مقدمه زائل شود، ارتکاز بر این است که امر جدیدی زنده می شود. مرحوم همدانی نیز این مطلب را قبول کرده است.

مثلاً وقتی مولا صعود علی السطح را اراده کرد، نصب سلم را هم اراده کرده است. حال اگر نصب سلم از بین رفت، اراده امر جدیدی کرده است؛ پس اتیان دوباره مقدمه به خاطر همان امر قبلی نیست؛ بلکه امر جدیدی است.

اگر امر جدید را قبول نداشته باشیم، باز هم می گوییم ممکن است متعلق امر غیری اول انجام نشده است، نه از باب این که موصله بودن شرط است؛ بلکه متعلق امر اول هنوز وجود دارد؛ زیرا مقدمه، به شرط این که احداث بشود و باقی بماند واجب شده است و با وصف موصله بودن واجب نیست. نتیجه این بیان این است که اتیان دوباره مقدمه به خاطر امر قبلی است؛ اما نه به خاطر این که مقدمه موصله واجب است؛ بلکه به خاطر این است که امر غیری از اول به حدوث و بقاء مقدمه تعلق گرفته است.

به هر حال، حالت انتظاریه ای نسبت به اتیان ذی المقدمه نیست و امر به مقدمه ساقط است و ادعای مرحوم آخوند موافق ارتکاز است.

پس وجه اول و سوم مرحوم آخوند صحیح است.

۱. نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج ۱، ص ۳۳۷.

وجه چهارم مرحوم آخوند: تلازم بین شرطیت ایصال با اجتماع مثلین در ذی المقدمه

مرحوم آخوند می‌فرماید: لازمه کلام مرحوم صاحب فصول اجتماع مثلین در ذی المقدمه است؛ زیرا وجوب نفسی به صعود علی السطح تعلق گرفته است و به نظر صاحب فصول از وجوب نفسی صعود علی السطح، وجوب به نصب سلم موصله تعلق گرفته است. حال اگر مقدمه موصله به قید ایصال واجب باشد و از طرفی ایصال نیز متوقف بر این است که ذی المقدمه محقق شود؛ پس ذی المقدمه، مقدمه‌ی مقدمه است و ذی المقدمه نیز یک وجوبی دارد که از وجوب مقدمه نشأت گرفته است؛ پس ذی المقدمه دو وجوب دارد: یک وجوب نفسی دارد و یک وجوب غیری دارد.

جواب از وجه چهارم: اندکاک وجوب غیری و نفسی و رد آن

مرحوم خوبی فرموده است: اجتماع مثلین لازم نمی‌آید؛ زیرا وجوب نفسی و غیری با هم اندکاک پیدا می‌کنند و یک وجوب موکد می‌شوند.

اولا به نظر ما اندکاک در این جا معنا ندارد؛ زیرا این دو وجوب در طول یکدیگر هستند و وجوب نفسی متقدم بر وجوب غیری است.

ثانیا خلاف ارتکاز است. این که بگوییم واجب نفسی وجوب اکیدی از ناحیه مقدمه دارد، خلاف ارتکاز است. تاکد در جایی است که ملاک قوی‌تری داشته باشد نه این که چون مقدمه دارد، وجوب اکیدی دارد.

جوابهای استاد از وجه چهارم مرحوم آخوند

جواب اول: عدم استحاله اجتماع مثلین در امور اعتباریه

اجتماع مثلین در امور اعتباریه اشکالی ندارد، هر چند که اندکاک نباشد. چه اشکالی دارد که نماز ظهر هم وجوب نفسی داشته باشد و هم وجوب غیری (شرطیت داشتن برای نماز عصر) داشته باشد.

جواب دوم: یک طرفه بودن ترشح وجوب

این که مرحوم آخوند ادعا کرده است که اگر مقدمه مقید به ایصال باشد، لازمه‌اش این است که دوباره ذی المقدمه وجوب پیدا کند، صحیح نیست؛ زیرا عمده دلیل وجوب مقدمه واجب، وجدان است و ممکن است صاحب فصول بگوید: وجدان حاکم به این است که فقط وجوب غیری داشتن از جانب مقدمه است و وجوب غیری از مقدمه به ذی المقدمه ترشح نمی‌کند. مثلا اگر

نماز متوقف بر وضو است و اراده وضو می‌شود، ملازمه تا این جا تمام است؛ اما این که وضو توقف داشته باشد بر امتثال ذی المقدمه و اراده این توقف همه شده باشد را وجدان حکم نمی‌کند.

وقتی که اول به نماز اراده نفسی تعلق گرفت و بعد وضو هم اراده تبعی پیدا کرد، وجدان نمی‌گوید که دوباره به نماز اراده تبعی (توقف داشتن وجوب وضو بر امتثال ذی المقدمه) تعلق گرفته است.

نکته‌ای که باعث می‌شود وجوب از ذی المقدمه به مقدمه ترشح کند، در عکس آن نیست؛ یعنی بالوجدان قبول داریم که به مقدمه اراده تبعی تعلق گرفته است، اما قبول نداریم که اراده تبعی به ذی المقدمه هم تعلق گرفته باشد؛ زیرا ذی المقدمه اراده نفسی دارد و دوباره اراده تبعی به آن تعلق نگرفته است. پس لازمه موصله بودن؛ اجتماع ارادتین در ذی المقدمه نیست.

جواب مرحوم خویی از وجه چهارم مرحوم آخوند: عنوان مشیر بودن قید ایصال

مرحوم خویی می‌فرماید: این که صاحب فصول فرموده مقدمه موصله واجب است، مرادش این نیست که ایصال به نحو قیدیت اخذ شده است و اساساً ما خطابی نداریم که مقدمه را به قید ایصال واجب کرده باشد. مراد صاحب فصول این است: موصله عنوان مشیر به یک واقعیتی است و قید موصله دخالتی در حکم ندارد؛ یعنی عنوان ایصال اشاره به مقدماتی است که در سلسله ایجاد ذی المقدمه قرار گرفته اند. ما یک نصب سلم داریم که در طریق ایجاد صعود قرار نمی‌گیرد و یک نصب سلم داریم که در طریق ایجاد ذی المقدمه قرار می‌گیرد و معنای ایصال نیز این است که وقتی مولا ذی المقدمه را اراده کرد و ملتفت به توقف هم بود، مقدمه‌ای که در طریق ایجاد ذی المقدمه قرار گرفته است را اراده کرده است.